

کودتای ۱۲۹۹

در این درس با زمینه‌های کودتای ۱۲۹۹ ش آشنا می‌شوید. اهداف و سیاست‌های دولت انگلستان پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹ م و چگونگی اجرای کودتا، از دیگر مباحث این درس است.

اهمیت ایران برای انگلستان

با وقوع انقلاب سوسیالیستی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ م/ ۱۲۹۶ ش که به حکومت تزارها در روسیه پایان داد، روس‌ها به سبب سرگرم شدن به مشکلات داخلی خود، نیروهای خود را از شمال ایران بیرون بردند.

این حوادث، زمینه را برای سلطه انحصاری دولت انگلستان در ایران فراهم کرد. انگلیسی‌ها که در صحنه سیاسی ایران بی‌رقیب مانده بودند، سیاست خارجی خود را، با توجه به تحولات سیاسی جهان پس از جنگ جهانی اول، تغییر دادند. تسلط بر منطقه حساس خاورمیانه و منابع نفت آن که اهمیت آن در جنگ جهانی اول مشخص شده بود و ایجاد کمر بند آهنین در برابر نفوذ شوروی، از جمله سیاست‌های جدید دولت انگلستان در خاورمیانه بود.

تا پیش از خارج شدن نیروهای روسی از ایران، سیاست دولت انگلستان، بر پایه جلوگیری از ایجاد حکومت مرکزی قدرتمند در ایران بود. اما پس از وقوع این تحولات سیاست انگلستان، به سوی ایجاد حکومت مرکزی مقتدر در ایران متمایل شد؛ زیرا دولت انگلستان برای تثبیت منافع دائمی خود در ایران، کنترل منطقه حساس خاورمیانه و سرکوب نهضت‌های ضد استعماری در کشور، نیازمند به یک دولت مرکزی قدرتمند بود.

پس از جنگ جهانی اول در واکنش به نفوذ بیگانه و فساد حاکم بر کشور جنبش ضد استعماری «جنگل» به رهبری میرزا کوچک خان، روحانی مبارز، شکل گرفت. هم‌زمان با آن، شیخ محمد خیابانی



محمد تقی خان پسیان

در تبریز، کُنل محمدتقی خان پسیان در خراسان و تنگستانی‌ها در جنوب، با حمایت علمای فارس، قیام‌های پی‌درپی را علیه نفوذ انگلستان سازمان دادند. این مسائل، به اضافهٔ مخارج سنگین پلیس جنوب که از سوی انگلیسی‌ها اداره می‌شد و اهمیت روزافزون نفت، ضرورت وجود یک حکومت مرکزی مقتدر و ابسته را، برای انگلستان، دو چندان می‌کرد.^۱

برگی از تاریخ

میرزا کوچک خان (۱۲۶۰-۱۳۰۰ ش)

یونس، معروف به «کوچک خان»، فرزند میرزا بزرگ، در سال ۱۲۶۰ ش در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. در سال‌های اولیه عمر به مدرسه «حاجی حسن» در صالح آباد رشت رفت و به تحصیلات دینی مشغول شد اما حوادث ناگوار کشور و نفوذ بیگانگان، امر جهاد را ضروری تر از هر کار دیگر می‌نمود. بنابراین، در اواخر سال ۱۲۹۵ ش در حوالی تالش کمیته‌ای به نام «اتحاد اسلام» تشکیل داد، و قیامی مسلحانه را علیه بیگانگان آغاز کرد. او اصول نهضت را بر پایهٔ اسلام و تبعیت از تعالیم آن بنا کرد. این نهضت، بعد از مشروطه، یکی از بزرگ‌ترین قیام‌هایی بود که علیه نابسامانی موجود و نجات کشور از نفوذ بیگانگان شکل گرفته بود. نهضت مذکور و رهبران، یکی از مانع‌های اصلی نفوذ انگلیس در ایران، و به‌ویژه، اجرای قرارداد ۱۹۱۹م و ثوق‌الدوله با آن دولت بود. میرزا کوچک خان تا آخرین نفس در راه وطن جنگید و سرانجام در ۱۱ آذر ۱۳۰۰ به شهادت رسید.

بیشتر اعضای نهضت جنگل، دارای باورها و روحیهٔ مذهبی بودند. آنان برخی از باورهای خود را در روزنامهٔ جنگل چنین اعلام کردند: «ما به نام اتحاد اسلام قیام کردیم. نباید مسلمانان برادرکشی کنند و به نام شیعه و سنی و سایر عناوین مذهبی، به جان هم افتاده و مجال استفاده به دشمن عمومی بدهند. و به حکم اینکه ما ایرانی و مسئول و وظیفه‌دار حفظ این آب و خاک هستیم، ایران و وطن مقدس ایرانیان، در نظر ما بر تمام بلاد و ممالک اسلامی مقدم است و بعد از موفقیت به انجام وظایف ایرانیت، البته برادران اسلامی مادامی که به وظایف اخوت خود عمل کنند بر دیگران مقدم خواهند بود...»^۲

۱. مخارج سالیانهٔ پلیس جنوب، طبق برآورد هشت ماهه، بالغ بر بانصد و سی میلیون قران بود. پس از امضای قرارداد ۱۹۱۹م مقرر شد سایر قوای نظامی ایران، به همراه پلیس جنوب، یک قشون متحدالشکل تشکیل دهند. (ن. ک: کجال زاده، دیده‌ها و شنیده‌ها، ص ۴۱۷). جهت اطلاع بیشتر ن. ک: شیخ الاسلامی، اسناد محرمانهٔ وزارت خارجهٔ بریتانیا، ج ۱، صص ۵-۵۳ و ۵۸-۶۰؛ سفیری، پلیس جنوب، ص ۲۵۵؛ بیات، جنگ جهانی اول در جنوب ایران، ص ۱۴۲.

۲. رواسانی، نهضت جنگل، صص ۳۶-۴۸؛ عظیمی، نهضت جنگل به روایت اسناد وزارت امور خارجه، صص ۱۵-۱۸.

تسلط انگلستان بر نیروهای نظامی ایران

انگلستان پس از انقلاب سوسیالیستی روسیه در صدد برآمد که نیروی قزاق و قوای نظامی ایران را به اختیار و اداره خود درآورد. همچنین، به بهانه‌های مختلف از جمله «خطر کمونیسم»، حاضر به بیرون بردن قوای نظامی خود از ایران نبود. نیروهای روسیه، پس از اینکه ناحیه‌های جنوبی کشور خود را از عنصرهای مخالف پاک‌سازی کردند، در تعقیب گروه‌هایی از آنان، وارد شهرهای شمالی ایران شدند. نیروهای انگلیسی در مقابله با نیروهای دولت انقلابی شوروی شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند. در چنین شرایطی بود که دولت انگلستان، «ژنرال آبرون سایید» را به فرماندهی نیروهای خود در ایران برگزید.

قرارداد ۱۹۱۹

هنگامی که وثوق‌الدوله در سال ۱۲۹۸ش به نخست‌وزیری رسید، دریچه‌ای تازه برای اجرای سیاست‌های استعماری انگلستان، در ایران گشوده شد. با انجام مذاکرات محرمانه میان وثوق‌الدوله و سِرپرسی کاکس، قرارداد ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ش موسوم به قرارداد «وثوق‌الدوله - کاکس» منعقد گردید. محتوای این قرارداد که در ابتدا کاملاً محرمانه نگه داشته شد، موجب شکل‌گیری سیستم «تحت‌الحماگی» ایران از سوی دولت انگلیس می‌شد، زیرا به موجب آن، نظارت بر تشکیلات نظامی، مالی و سیاسی ایران، منحصراً در اختیار مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت.^۱ انتشار خبر این قرارداد، موجب مخالفت آزادی‌خواهان و شخصیت‌های سیاسی - مذهبی ایران شد.

۱. برای کسب اطلاع بیشتر از مفاد قرارداد ۱۹۱۹، ن. ک: هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، ص ۳۶؛ ولایتی، تاریخ روابط خارجی ایران در دوره اول مشروطه، صص ۵۹ و ۶۰.

شیخ محمد خیابانی



خیابانی اصلاح‌گری ژرف‌نگر، روحانی‌ای آگاه، آزادی‌خواهی روشنگر و مجاهدی مؤمن از شاگردان آیت‌الله میرزا ابوالحسن انگلی بود. از علم منطق، حکمت، کلام، تاریخ، طبیعیات، نحو و هیئت بهره داشت و به اخلاق نیک و زهد و تقوا معروف بود. مدتی در مسجد کریم‌خان تبریز، محله خیابان، امامت جماعت بود و جمعیتی بسیار به او اقتدا می‌کردند. پس از بسته شدن قرارداد ننگین و وثوق‌الدوله که ایران را تحت‌الحمایه انگلیس می‌کرد، تبریز را علیه آن شوراند و شهر را تصرف کرد. وی در صدد تشکیل حکومتی بر مبنای اسلام بود.

سرانجام این سرباز رشید اسلام و آزادی، به وسیله حاکم وقت ایالت آذربایجان، مخبرالسلطنه هدایت، به شهادت رسید. ملک الشعراء بهار در وصف او مرثیه بلندی سرود که بیتی از آن چنین بود:

سرتاسر ایران، کفن سرخ بیوشد

گر خون خیابانی مظلوم بجوشد

سرانجام، با اوج‌گیری مخالفت‌های مردم و تلاش‌های آیت‌الله مدرس و دیگر شخصیت‌های سیاسی، اجرای قرارداد و وثوق‌الدوله متوقف ماند.

کودتای ۱۲۹۹

شکست انگلستان در اجرای قرارداد ۱۹۱۹م، آغازی برای طرح کودتای ۱۲۹۹ ش به شمار می‌رود^۱. سیاستمداران انگلستان با تجربه لغو قرارداد و وثوق‌الدوله، در سیاست خارجی خود تجدیدنظر کردند و به جای «مداخله مستقیم» در امور داخلی ایران روش «مداخله غیرمستقیم» را در پیش گرفتند.

عامل دیگری که آن دولت را به سمت سیاست مداخله غیرمستقیم سوق داد، نفرت تاریخی مردم مسلمان ایران از نظام استعماری انگلستان بود. یکی از شاخصه‌های سیاست مداخله غیرمستقیم بود.

۱. جهت اطلاع بیشتر ن. ک: لوسوئر، زمینه‌چینی‌های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹، ص ۷۱.

عاملان کودتا

دولت انگلیس برای اجرای هدف‌ها و برنامه‌های استعماری خود در ایران، نیازمند افرادی بود که قادر به اجرای سیاست‌های مورد نظرش باشند. برای این منظور، یک فرد سیاسی و یک فرد نظامی را انتخاب کرد. این دو نفر، سید ضیاء‌الدین طباطبایی (مدافع قرارداد ۱۹۱۹) و رضاخان میرپنج (فرمانده نیروی قزاق) بودند.

نقشه انگلستان این بود که توسط مهره‌های داخلی و بدون سلطه مستقیم نظامی، مقاصد خود را در ایران تأمین کند.^۱

بیشتر بدانید

حسن اعظام قدسی در کتاب خاطرات خود، علت‌های کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ را چنین بیان کرده است: «روزی برحسب خواسته‌ای با قنصل انگلیس در مشهد ملاقاتِ دوستانه‌ای انجام شد. قنصل انگلیس گفت: بعد از مأیوس شدن از قراردادی که با وثوق الدوله منعقد گردید [قرارداد ۱۹۱۹]، لطمه بزرگی به سیاست انگلستان وارد شد که شاید کمتر سابقه داشت. این بود که زمامداران انگلستان در مقام عمل تصمیم گرفتند که طرح و نقشه خود را به صورت دیگری به اجرا درآورند: اول اینکه در ایران قوای نظامی و سیاسی در یکجا متمرکز شود. دوم، استقلال پول ایران از راه نشر اسکناس [رواج یابد]. سوم، تجدید قرارداد نفت [امکان‌پذیر گردد]. چهارم، از میان بردن عشایر، خاصه در نقاط مرزی ایران. پنجم، از بین بردن روحانیون و ضعیف کردن آنها که عامل شکست‌های انگلستان بودند. ششم، برهم زدن بساط عزاداری امام حسین (ع) که خود بزرگ‌ترین وسیله برای خنثی کردن سیاست دولت انگلستان بود. هفتم، گرفتن کارهای بزرگ از مردان دوراندیش و دادن آنها به دست اشخاص فرومایه و بی‌ایمان...»^۲

چگونگی اجرای کودتا

در بهمن ماه ۱۲۹۹ با حضور آبرون‌ساید، میان دو عامل کودتا، ملاقاتی در قزوین صورت گرفت. در این دیدار، رضاخان پذیرفت که پس از فتح تهران توسط نیروهای قزاق، مقام نخست‌وزیری به سید ضیاء‌الدین طباطبایی سپرده شود.

با توجه به اینکه فرمانده نیروهای ژاندارم و دیگر محافظان پایتخت قبلاً از سوی انگلیسی‌ها تطمیع

۱. ن. ک: رایت، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، صص ۲۰۸-۲۱۴.

۲. اعظام قدسی، همان، ج ۲، ص ۴.

شده بودند، نیروهای کودتاجی بدون هیچ گونه مقاومت جدی، در سوم اسفندماه، شبانه وارد تهران شدند و تمام مناطق حساس پایتخت را به اشغال خود درآوردند.^۱

بیشتر بدانید

ژنرال آبرون سایید در یادداشت‌های خود در ۱۴ ژانویه ۱۹۲۱/۲۴ دی ماه ۱۲۹۹ نوشته است: «شخصاً عقیده دارم که پیش از آنکه از اینجا بروم بتوانم قزاق را به حال خود رها کنم. در واقع یک دیکتاتوری نظامی می‌تواند گرفتاری‌های ما را برطرف کند و ما را قادر خواهد ساخت که بی‌هیچ دردمندی، این کشور را ترک کنیم».

وی پس از ملاقات با رضاخان در ۱۲ فوریه ۱۹۲۱/۲۳ بهمن ماه ۱۲۹۹ اعلام کرد: «من با رضاخان مصاحبه کردم، و سرکردگی [قزاق] ایرانی را به طور قطع به او سپردم».^۲

با تصرف تهران حکومت کودتا مستقر شد و بلافاصله به دستور سیدضیاءالدین طباطبایی، بسیاری از شخصیت‌های سیاسی، از جمله آیت‌الله مدرّس، که از مخالفان سیاست‌های انگلستان در ایران بود، دستگیر و روانه زندان شد. سیدضیاء چند روز پس از کودتا به حضور احمدشاه رفت و رسماً کابینه خود را تشکیل داد.

فکر کنید و پاسخ دهید:

آیا می‌دانید تفاوت استعمار نو و استعمار کهنه چیست؟

۱. برای مطالعه بیشتر درباره کودتای ۱۲۹۹ ن. ک: ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، صص ۶۶-۶۸، ۸۵ و ۸۶؛ کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، صص ۱۳۱-۱۵۹، مدنی، همان، ج ۱، صص ۹۷-۹۹؛ خاطرات سری آبرون سایید، صص ۳۶۶-۳۶۸؛ رایت، همان، انگلیسیان در ایران، صص ۲۴۵-۲۵۱.

۲. آبرون سایید، خاطرات سری آبرون سایید، صص ۲۱۸-۲۲۵.

نیکی کدی در این باره چنین نوشته است: «اکنون این مطلب روشن شده که فرمانده نیروهای انگلیسی ایران، ژنرال آبرون سایید، ابتدا به رضاخان کمک کرد که قدرت را در تپ قزاق به دست آورد، سپس او را به انجام کودتا تشویق نمود». (کدی، ریشه‌های انقلاب، ص ۱۳۸). درباره نقش آبرون سایید در کودتای ۱۲۹۹، همچنین ن. ک: شیخ الاسلامی، قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، ص ۲۸۶؛ رایت، انگلیسیان در ایران، صص ۲۴۵-۲۵۱. آبرون سایید، خاطرات و سفرنامه ژنرال آبرون سایید، صص ۶۰-۶۹ به بعد؛ آبرون سایید، خاطرات سری آبرون سایید، صص ۸-۳۶۶.

سیدضیاء که مورد حمایت کامل سفارت انگلیس بود، به قصد منحرف ساختن افکار عمومی، با تبلیغات فراوان، قرارداد ۱۹۱۹ را که به همت افرادی چون آیت‌الله مدرّس عملاً متروک مانده بود، لغو کرد، تا برای سرپوش نهادن بر نقش انگلستان در کودتا، دولت خود را کابینه‌ای ملی و ضدانگلیسی نشان دهد.



رضا خان

ظاهرسازی‌های سیدضیاء و تندروی‌های او، موجی از مخالفت را علیه وی برانگیخت. از سوی دیگر، خودسری‌های رضاخان سردار سپه در اختصاص درآمد شهرداری و اداره‌های مالی به نفع قزاق‌های زیر فرمایش، بر مشکلات دولت می‌افزود. بروز اختلاف و جنگ قدرت میان سیدضیاء و رضاخان، سیدضیاء را وادار کرد که وزارت جنگ را به او واگذار کند. به این ترتیب، رضاخان، دومین گام را در راه رسیدن به حکومت برداشت.

دولت انگلستان که از اختلاف میان سیدضیاء و رضاخان آگاه بود، تصمیم گرفت که از رضاخان حمایت کند.

به گفته مورخان، رضاخان از استعدادی

خارق‌العاده و برتر از دیگران برخوردار نبود، اما به خاطر روحیه استبدادی و نظامی‌گری‌اش، در مقایسه با رجال هم‌عصر خود برجستگی‌هایی داشت که او را در رسیدن به اهدافش یاری می‌کرد. وی در راه رسیدن به موقعیت مورد نظرش، نیت و قصد خود را تا آخرین لحظه مکتوم می‌داشت. به علاوه، چنان که خود او گفته است، از زیر هیچ کاری شانه خالی نمی‌کرد.^۱ بنابراین به آسانی می‌توانست برای مردان سست‌اراده و ناکارآمد خاندان قاجار، جایگزین مناسبی باشد.

۱. ارفع، در خدمت پنج سلطان، ص ۱۹۵؛ همچنین ن. ک: بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی تا انقراض قاجاریه، ج ۱، صص

بیشتر بدانید

ژنرال آیرون ساید که یکی از عامل‌های خارجی کودتا بود، در «خاطرات سری» خود نوشته است: «من اطلاع پیدا کردم که رضاخان نقشه کودتا را با موفقیت در تهران اجرا کرده است. تصور می‌کنم همه مردم ایران بر این عقیده باشند که نقشه کودتا را من کشیده و اجرای آن را از پشت پرده نظارت کرده باشم. اگر راست مطلب را بخواهم بنویسم، حقیقت هم همین است»^۱.

البته آنچه که آیرون ساید بیان کرده است همه واقعیت نیست، زیرا او تنها یکی از عاملان اجرایی کودتا بود. طراحان و عامل‌های اصلی، دست‌های آشکار و پنهانی بودند که در حاکمیت دولت انگلستان قرار داشتند. آنان با توسل به چند واسطه، گرداننده اصلی این غائله بودند و بی‌آن که ردپایی آشکار از خود باقی بگذارند، کودتا و چگونگی صعود رضاخان به سلطنت را مدیریت می‌کردند.

یکی از این عامل‌ها سِر وینستون چرچیل وزیر مستعمرات وقت انگلیس بود که در آن زمان، نقشی مؤثر در تعیین سیاست خارجی انگلستان داشت. او بر این باور بود که دولت انگلستان نباید در امور ایران دخالت مستقیم و آشکار داشته باشد؛ بلکه باید با استفاده از سیاست دخالت غیرمستقیم و ایجاد یک حکومت مقتدر و در عین حال وابسته، مقاصد و مطامع دولت انگلستان را در ایران عملی سازد. این سیاست با هدف کاهش نفوذ شوروی در منطقه حساس خاورمیانه توسط سه کشور ایران، ترکیه و افغانستان بود. روی کار آمدن سه عامل وابسته به سیاست انگلستان، یعنی رضاخان در ایران، آتاتورک در ترکیه و امان‌الله‌خان در افغانستان، نتیجه این سیاست به شمار می‌رود.

علاوه بر نقش تعیین‌کننده وینستون چرچیل در روی کار آمدن حکومت‌های وابسته، باید از نقش دستگاه جاسوسی و اطلاعاتی انگلستان، و اردشیرجی (ریپورتر)^۲، در ظهور سلسله پهلوی و کودتای ننگین سوم اسفند ۱۲۹۹ یاد کرد.

۱. آیرون ساید، *خاطرات سری آیرون ساید*، ص ۳۳۷.

۲. دکتر محمد مصدق با بیان خاطره‌ای به نقل از سردار سپه (رضا شاه) گواهی می‌دهد که انگلیسی‌ها او را روی کار آوردند. (کی استوان،

سیاست موازنه منفی، ج ۱، ص ۳۴).

ژنرال آیرون ساید در خاطرات خود اعتراف می‌کند، از طریق اردشیرجی با رضاخان آشنا شده است. سردنيس رایت نیز در کتاب خود می‌نویسد اردشیرجی برای نخستین بار در ۱۹۱۷ م با رضاخان آشنا شد و او را در جریان مأموریت آیرون ساید قرار داد. اردشیرجی، رضاخان را به آیرون ساید معرفی کرد. (آیرون ساید، *خاطرات سری آیرون ساید*، ص ۳۳۸؛ رایت، همان، ص ۲۰۹؛ *وصیت‌نامه اردشیر ریپورتر*؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۱۴۹-۱۵۱).

پرسش‌های نمونه

۱. دولت انگلستان پس از جنگ جهانی اول چه سیاست‌هایی در منطقه خاورمیانه دنبال می‌کرد؟
۲. پس از پایان جنگ جهانی اول در ترکیب نیروهای نظامی انگلیس و روس در ایران چه تغییراتی ایجاد شد؟
۳. ماهیت قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس چه بود؟
۴. چه عواملی انگلستان را در دوران بعد از جنگ جهانی اول به سوی مداخله غیرمستقیم در ایران سوق داد؟
۵. سیدضیاءالدین طباطبایی پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به چه اقداماتی دست زد؟
۶. دولت سیدضیاءالدین طباطبایی با چه مشکلاتی مواجه بود؟

اندیشه و جست و جو

با راهنمایی دبیر محترم، متن قرارداد ۱۹۱۹ را از یکی از منابع پیدا کنید و چند بند از آن را در کلاس بررسی کنید.

رضاخان؛ تثبیت قدرت

در این درس به رویدادهای پس از سقوط کابینه سیاه، دوران تثبیت قدرت رضاخان تا نخست وزیری و جمهوری خواهی او می پردازیم.

سقوط کابینه سیاه^۱

عمر دولت سیدضیاءالدین طباطبایی کوتاه بود. او پس از گذشت سه ماه، از مسند قدرت کنار گذاشته و با حمایت انگلستان از کشور خارج شد و به فلسطین که در آن زمان تحت قیمومت انگلیس بود، رفت. پس از سیدضیاء، قوام السلطنه^۲ مأمور تشکیل کابینه شد. سفارت انگلستان پیشنهاد کرد تا بعد از سیدضیاء، رضاخان، عامل دیگر کودتا، به نخست وزیری منصوب شود اما این پیشنهاد با مخالفت احمدشاه روبه رو شد و قوام به نخست وزیری رسید.^۳

دولت های ناپایدار

بعد از کودتای ۱۲۹۹ش، جاه طلبی های رضاخان، راه را برای ایجاد حکومت خودکامه و استبدادی هموار کرد. در این زمان دولت های ناپایدار یکی پس از دیگری تشکیل شد اما رضاخان، با وجود تعویض کابینه های سیدضیاء^۴، قوام السلطنه^۵، مشیرالدوله^۶ و مستوفی الممالک^۷، همچنان بر مصدر قدرت و وزارت

۱. کابینه سیدضیاءالدین طباطبایی به دلیل اعمال خشونت و تندروی به کابینه سیاه معروف شد.

۲. احمد قوام (قوام السلطنه) از وابستگان معروف انگلستان و برادر وثوق الدوله، عاقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹م بود.

۳. مکی، همان، ج ۱، ص ۳۷.

۴. نخست وزیری سیدضیاءالدین طباطبایی از اسفند ۱۲۹۹ تا خرداد سال ۱۳۰۰ به طول انجامید. او پس از خارج شدن از ایران به سرزمین های اشغالی فلسطین رفت و اقدام به خرید زمین های مسلمانان و فروش آنها به صهیونیست های اشغال گر کرد.

۵. قوام السلطنه بعد از کودتا تا نخست وزیری رضاخان، دوبار منصب نخست وزیری را به عهده گرفت. بار اول از خرداد تا بهمن ماه ۱۳۰۰ و نوبت دوم از خرداد تا بهمن ماه سال ۱۳۰۱ ادامه یافت.

۶. نخست وزیری مشیرالدوله بار اول از بهمن ۱۳۰۰ تا خرداد ماه ۱۳۰۱ و نوبت دوم از خرداد تا آبان ماه ۱۳۰۲ ادامه یافت.

۷. نخست وزیری مستوفی الممالک از بهمن ماه ۱۳۰۱ تا خرداد ماه سال ۱۳۰۲ ادامه یافت.

جنگ باقی ماند. او در طول این مدت، تسلطش را بر ارتش تثبیت کرد، ژاندارمری را از «وزارت داخله» (وزارت کشور) به «وزارت جنگ» انتقال داد و بر نفوذ خود افزود.^۱

فکر کنید و پاسخ دهید:

به نظر شما چرا رضاخان و انگلیسی ها بیشتر به نیروهای نظامی و انتظامی متکی بودند؟

اقدام های خودسرانه و خشونت آمیز رضاخان در دوران تصدی وزارت جنگ، منجر به طرح استیضاح او در مجلس، به رهبری آیت الله سید حسن مدرس شد اما رضاخان، با طرح شایعه استعفای خود و صحنه سازی، طرفدارانش را علیه مجلس تحریک کرد و مخالفان را مورد ضرب و شتم و ارباب، قرار داد.



سید حسن مدرس نماینده ادوار مختلف مجلس شورای ملی

بیشتر بدانید

آیت الله مدرس در جلسه سیزدهم مجلس چهارم (مهر ماه ۱۳۰۱) خطاب به نمایندگان مردم اعلام کرد: «شماها مگر ضعف نفس دارید که این حرف ها را می زنید و در پرده سخن می گوید؟! ما [نمایندگان مجلس] بر هر کس قدرت داریم. از رضاخان [سردار سپه] هیچ ترس و وا همه ای نداریم. ما قدرت داریم پادشاه را عزل کنیم. رئیس الوزراء را بیاوریم، سؤال کنیم، استیضاح کنیم، عزلش کنیم. و همچنین، رضاخان را استیضاح کنیم؛ عزل کنیم، می روند در خانه اش می نشینند ... قدرتی که مجلس دارد، هیچ چیز نمی تواند مقابلش بایستد. شما تعیین صلاحیت بکنید. مجلس بر هر چیزی قدرت دارد»^۲.

طرفداران و حامیان رضاخان، به شکلی سازمان یافته، راه او را در دستیابی به مقاصد شومی که در سر داشت، هموار می کردند. تیمورتاش، داور، تقی زاده و تدین، از نمایندگان تجدّدطلب مجلس و سلیمان میرزا که از اولین پایه گذاران «جریان کمونیستی» ایران به حساب می آمد، به همراه بعضی از

۱. ن. ک: آبراهامیان، همان، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۲. ن. ک: مکی، همان، ج ۲، ص ۱۷۰.

فراماسونری‌های^۱ شناخته شده، نظیر محمد علی فروغی، به دفاع از رضاخان پرداختند. در چنین شرایطی، آیت‌الله مدرس، سرسختانه در میدان مبارزه با خودکامگی رضاخان ایستادگی می‌کرد. او کوشید با همراهی عده‌ای از نمایندگان مجلس، دولت و دربار را از سلطه استعمار انگلیس و رضاخان نجات دهد و تا پای جان، در این راه پایداری کرد.

نخست وزیری رضاخان

رضاخان با تبلیغ‌های گسترده، دسیسه‌چینی و دستاویز قراردادن ناامنی در کشور، خواهان قدرت و اختیارات بیشتری شد. سرانجام نیز، با وجود مخالفت‌ها، نه تنها موفق به تثبیت موقعیتش شد، بلکه احمدشاه و مجلس را ناچار به انتخاب خود به نخست‌وزیری کرد اما این، هدف نهایی او نبود. احمدشاه در سوم آبان ماه ۱۳۰۲ فرمان نخست‌وزیری او را صادر کرد و بلافاصله به اروپا رفت. شاه با این اقدام، عملاً کشور را به دست رضاخان سپرد. انگلیسی‌ها و عوامل وابسته آنها، از یک سو چنین تبلیغ می‌کردند که وضع کشور بحرانی و آشفته است و به شاه توصیه کردند که برای مدتی کشور را ترک کند و از دیگر سو، خروج احمدشاه را از کشور، نشانه بی‌کفایتی و بی‌علاقگی‌اش به ایران اعلام کردند!

قدرت طلبی به اسم جمهوری خواهی

اگر چه از ابتدای کودتای ۱۲۹۹، انگلستان نظام حکومتی معینی را برای ایران پیشنهاد نکرده بود اما با انتخاب رضاخان و حمایت از او، آشکار بود که هدف‌های مورد نظرش در ایران، تنها از طریق استقرار یک حکومت مستبد امکان‌پذیر است. لازمه این کار، تغییر نظام حکومتی در ایران بود. هم‌زمان با نخست‌وزیری رضاخان در ایران، مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) با حمایت دولت انگلستان، در کشور عثمانی (ترکیه) به قدرت رسید. او نظام امپراتوری عثمانی را لغو و نظام «جمهوری» را تأسیس کرد. این واقعه، بهانه مناسبی برای جایگزینی حکومت رضاخان به جای سلطنت قاجار بود.

۱. سابقه پیدایش فراماسونری به چند قرن پیش بازمی‌گردد. گروه‌های فراماسونری در کشورهای اروپایی در واقع انجمن‌هایی بودند که توسط سیاستمداران و تحصیل‌کردگان تشکیل می‌شد. آنان ابتدا مدعی تلاش برای همه انسان‌ها بودند اما به تدریج شبکه‌های قدرتمندی شدند که برای به دست گرفتن قدرت تلاش می‌کردند. دین‌زدایی یکی از اهداف فراماسون‌ها بود. فراماسون‌ها در کشورهای آسیا و آفریقا به عنوان عوامل استعمار و در جهت پیشبرد منافع دولت‌های استعماری‌ای چون انگلستان عمل می‌کردند. فراماسون‌ها در ایران از مروجان غرب‌زدگی و مدافعان منافع دولت‌های استعماری به شمار می‌روند.

رضاخان به سرعت و با اعمال نفوذ و تقلب، انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی را برگزار کرد و در پناه حمایت حزب‌ها و جریان‌های سیاسی طرفدار خود توانست اکثریتی از نمایندگان موافق و طرفدار خود را روانه مجلس کند. با وجود این، نمایندگان چون آیت‌الله مدرس، مستوفی‌الممالک، دکتر مصدق، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک نیز که مورد توجه مردم بودند، به مجلس راه یافتند.

پس از تشکیل دوره پنجم مجلس در بهمن‌ماه ۱۳۰۲ کوشش برای برقراری نظام جمهوری در ایران، با اتحاد حزب «تجدد» به رهبری داور، تیمورتاش و تدین و حزب «سوسیالیست»، به رهبری سلیمان میرزا اسکندری آغاز شد. آیت‌الله مدرس که از ماهیت جمهوری رضاخانی به خوبی آگاه بود، رهبری مخالفان را در دست گرفت. او به همراه عده‌ای دیگر از نمایندگان اقلیت مجلس، مخالفت خود را با طرح جمهوری خواهی که یک نامزد (رضاخان) نیز بیشتر نداشت، ابراز کرد.

آیت‌الله مدرس، در پاسخ به عده‌ای که به او خُرده می‌گرفتند که چرا با حکومت جمهوری مخالفت می‌کند، طی نطقی گفته بود: «این جمهوری که می‌خواهند بر ما تحمیل کنند، بنا بر اراده ملت نیست. بلکه انگلیسی‌ها می‌خواهند آن را به ملت ایران تحمیل نمایند، تا حکومتی را که صد درصد دست‌نشانده و تحت اراده خود باشد در ایران برقرار سازند... اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادی‌خواه و ملی بود، حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ کمک و مساعدتی دریغ نمی‌نمودم».^۱

سرانجام، مخالفت نمایندگان اقلیت مجلس، علما و مردم با طرح جمهوری رضاخانی، مقاصد او را با شکست روبه‌رو کرد.

برکناری سلسله قاجار و تغییر سلطنت

رضاخان و هوادارانش پس از شکست طرح جمهوری خواهی، درصدد برآمدند از طریق دیگر سلطنت را از دست خاندان قاجار درآورند. سرانجام پس از زمینه‌چینی و تبلیغات گسترده، مجلس شورای ملی در روز نهم آبان‌ماه ۱۳۰۴ ماده واحده‌ای^۲ مبنی بر خلع سلسله قاجار و واگذاری نیابت موقت سلطنت به رضاخان را تصویب کرد.

۱. مکی، همان، ج ۲، ص ۴۹۵.

۲. ماده واحده این بود: «مجلس شورای ملی، به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجار به اعلام نموده، و حکومت موقتی را در

حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می‌نماید».

کوشش شخصیت‌هایی چون آیت‌الله مدرّس برای جلوگیری از تغییر سلطنت مؤثر واقع نشد و اکثریت نمایندگان مجلس، به این ماده واحده، رأی مثبت دادند. آیت‌الله مدرّس در حالی که می‌گفت: «اگر صد بار رأی بدهید، [این کار] خلاف قانون اساسی است»، مجلس را ترک کرد. این در حالی بود که بسیاری از یاران قبلی او، توسط رضاخان، تطمیع، یا ترسانده شده بودند.

در آذر همان سال مجلس مؤسسان که تمام اعضای آن از طرفداران رضاخان بودند، تشکیل شد و با تغییر چهار اصل از اصول متمّم قانون اساسی، سلطنت دائمی ایران را به رضاخان و «اعقابِ ذکور» او واگذار کرد، و در چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۰۵، رضاخان، به عنوان پادشاه ایران، رسماً تاج‌گذاری کرد.

بیشتر بدانید



ملک الشعرای بهار

بهار از جمله شخصیت‌های سیاسی و ادبی اواخر دوره قاجار و نیمه اول سلطنت پهلوی است. وی فرزند میرزا محمد کاظم صبوری ملک الشعرا بود و پس از مرگ پدرش ملک الشعرا آستان قدس رضوی شد. او همچنین در مشهد و تهران مدیر روزنامه نوبهار بود. بهار در دوره‌های سوم، چهارم، ششم، دهم و یازدهم نماینده مجلس شورای ملی بود. در دوران رضاشاه روزنامه او تعطیل و چندین بار زندانی و تبعید شد. وی شاعری آزادی‌خواه بود و علاوه بر دیوان شعر، دارای تألیفاتی است که از جمله آنها می‌توان «تاریخ احزاب سیاسی ایران» را نام برد.



محمد علی فروغی

با انتقال سلطنت به سلسله پهلوی، محمدعلی فروغی (ذکاءالملک^۱) به عنوان اولین نخست‌وزیر دوران سلطنت رضاشاه منصوب شد. نخستین اقدام او، برپایی آیین تاج‌گذاری و نشستن رضاشاه بر تخت قدرت بود.

شرایط داخلی ایران: چنانکه در درس‌های گذشته با اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجار آشنا شدید، حوادث تلخ دوران مشروطه، و انحراف آن نهضت از مسیر و اهداف اولیه، باعث سرخوردگی مردم و بسیاری از رهبران سیاسی و مذهبی ایران شده بود. بروز جنگ جهانی اول و مداخله‌های گسترده بیگانگان در سرنوشت مردم ایران

که با غارت منابع ملی، فقر اقتصادی، قحطی، گرسنگی و ناامنی‌های اجتماعی همراه بود، برداشته این مصیبت‌ها افزود و استقلال ایران، با حضور قدرت‌های بیگانه در شمال و جنوب کشور، به شکلی فزاینده خدشه‌دار شده بود.

از سوی دیگر بی‌کفایتی احمدشاه و دولتمردان و سرپیچی حاکمان محلی از فرمان حکومت مرکزی، موجب شیوع آشوب و از میان رفتن امنیت در جامعه گردیده بود. از این رو، در میان خواسته‌های مردم، «نیاز به امنیت» یکی از موارد اساسی و کاملاً محسوس به شمار می‌رفت.

شرایط اجتماعی، اقتصادی و روانی جامعه در آن سال‌ها به گونه‌ای بود که به تدریج زمینه را برای حاکمیت مطلق رضاخان مساعد می‌کرد. رضاخان که موفق به سرکوب چند شورش داخلی شده بود^۲، رفته‌رفته به عنوان عامل برقرارکننده امنیت در کشور شناخته شد. افزایش حمایت انگلستان و جانبداری جریان‌ها و حزب‌های سیاسی از او نیز این باور را در میان مردم به وجود آورد که جز رضاخان، هیچ‌کس قادر به برقراری امنیت و آرامش در ایران نیست.

از جمله اقداماتی که نفوذ رضاخان را در میان مردم افزایش داد، سرکوب شورش «شیخ خزعل»

۱. برای کسب اطلاع و مطالعه بیشتر ن. ک: فریب‌نوند، *زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران*، ج ۵، صص ۹۷-۱۰۸؛ فردوست، همان، ج ۱، صص ۸۴ و ۹۵ و ج ۲، صص ۳۵-۴۵، کتیرایی، *فراماسونری در ایران*، ص ۱۲۵؛ *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*، ص ۹؛ مکی، *تاریخ بیست ساله ایران*، ج ۴، صص ۷-۲۳؛ راین، همان، ص ۱۲۹.

۲. سرکوب ابوالقاسم لاهوتی در کرمانشاه در سال ۱۳۰۰ و شورش اسماعیل سمینقو در سال ۱۳۰۱ ش. ن. ک: امیر احمدی، *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، صص ۱۳۰-۱۳۶.

بود. شیخ خزعل که وابستگی اش به انگلستان بر کسی پوشیده نبود، منطقه خوزستان را زیر سیطره خود درآورده بود. دولت انگلستان که در معادله های سیاسی جدید خود، خواهان افزایش قدرت رضاخان بود، به منظور جانبداری از او، دست از حمایت شیخ خزعل برداشت. در نتیجه، شیخ خزعل، تسلیم رضاخان شد. این واقعه که به قربانی شدن شیخ خزعل انجامید، در افکار عمومی، تصویری قهرمانانه و حتی ضد انگلیسی، از رضاخان ایجاد کرد.^۱

حزب ها و جریان های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی: جریان دیگری که به همین میزان در دستیابی رضاخان به قدرت سهم داشت، گروهی از رهبران و حزب های سیاسی غرب گرا بودند که با شعار «تجدد» و «ترقی» خواهی، به تدریج در مجلس چهارم و پنجم، قدرت را در دست گرفته بودند. گروهی از نمایندگان توسط به اجبار و زور را برای ایجاد تحول های اجتماعی در ایران لازم می دانستند و در نشریه های وابسته به خود، به نظریه پردازی درباره لزوم استقرار نظام استبدادی در ایران پرداختند و آشکارا ندای «دیکتاتوری مُصلِح» را سردادند.^۲

۱. ن. ک: شیخ الاسلامی، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار، صص ۳۴-۴۰.

۲. مضمون های اصلی و همیشگی این نشریه ها، سخنان مارکس درباره مذهب به عنوان «افیون توده ها»، مطالب ضد دین، تحقیر احکام اسلام و ستایش افراطی دوران باستان (پیش از اسلام) بود. برای نمونه، نخستین سرمقاله نشریه *فرنگستان*، چاپ آلمان، با این عبارت آغاز شده بود: «ایران خود را از استبداد سلطنتی رها کند اما اکنون به دیکتاتوری انقلابی نیاز دارد... تنها امید ما به فردی چون موسولینی است...» (*فرنگستان*، ش ۱، فروردین ۱۳۰۳، ص ۴۲).

پرسش‌های نمونه

۱. رضاخان در مدتی که وزیر جنگ بود، چه اقداماتی انجام داد؟
۲. همزمان با دوره نخست‌وزیری رضاخان، چه تحوّل‌ی در ترکیه به وقوع پیوست؟ این واقعه چه تأثیری در ایران داشت؟
۳. انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی چگونه برگزار شد و چه نتیجه‌ای داشت؟
۴. شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مملکت، چه نقشی در فراهم کردن زمینه برای به قدرت رسیدن رضاخان داشت؟

اندیشه و جست و جو

۱. با مراجعه به کتاب *سرار سقوط / احمدشاه*، نقش انگلستان را در برکناری احمدشاه در کلاس بررسی کنید.
۲. سخنرانی یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی را که به انتقال حکومت به رضاخان رأی مثبت نداد، در کلاس بخوانید.
۳. چرا مجلس مؤسسان بندهایی از قانون اساسی مشروطه را تغییر داد؟ در این مورد تحقیق کنید.